

سبک‌شناسی گفتمانی نی‌نامه مولوی: تحلیل فرآیند تولید معنا بر اساس رویکرد نشانه-معناشناسی گرماس

شهلا یعقوبی*^۱، سمیره همتی^۲

۱- گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۰، صص ۱۷۵-۲۰۲

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8133>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: سبک‌شناسی گفتمانی با واکاوی لایه‌های زیرین متن، شاخصه‌های سبک‌ساز را مشخص می‌کند. پژوهش حاضر با هدف تبیین مشخصه‌های سبکی نی‌نامه مولوی، به مطالعه این اثر بر اساس رویکرد نشانه-معناشناسی کنشی گرماس می‌پردازد. مسئله اصلی این است که ویژگی‌های سبک‌ساز گفتمان عرفانی مولوی در نی‌نامه کدام‌اند و الگوی گرماس چگونه به تبیین آنها کمک می‌کند؟

روشها: این پژوهش، مطالعه‌ای کیفی و توصیفی است که به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است. محدوده و پیکره مورد مطالعه، ده بیت آغازین نی‌نامه مثنوی معنوی مولانا است و داده‌ها بر اساس رویکرد کنشی گرماس تحلیل و بررسی شده‌اند.

یافته‌ها: یافته‌ها سه سطح از شاخصه‌های سبکی را آشکار می‌کند: نخست، در سطح زبانی و ادبی «نی» با شخصیتی نمادین و از طریق تشخیص و هم‌آوایی (حکایت/شکایت)، از یک ابژه به فاعل ادراک‌کننده تبدیل می‌شود؛ دوم، در سطح گفتمانی کنشگر راوی (نی)، کنش‌پذیر (سالک) و ابژه ارزشی (وصال)، وارد یک گفتمان تعاملی صمیمانه می‌شوند که از ویژگی‌های سبک عرفانی مولانا است؛ سوم، در سطح فکری تقابل و تنش میان نقصان (فراق) و تصاحب شیء ارزشی (وصال)، سبکی تأویل‌پذیر و چندمعنا را خلق می‌کند که منجر به مشارکت مخاطب در تولید معنا می‌شود. **نتیجه‌گیری:** پس از انجام این پژوهش، مشخص می‌گردد که رویکرد کنشی گرماس ابزاری کارآمد برای آشکارسازی لایه‌های سبکی نی‌نامه است.

تاریخ دریافت: ۰۱ آذر ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۰۲ دی ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۱۸ دی ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۰۱ اسفند ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

سبک‌شناسی گفتمانی، نشانه-معناشناسی گرماس، نی‌نامه مولوی، شاخصه‌های سبک‌ساز، گفتمان عرفانی

* نویسنده مسئول:

Dr.yaghoobi@pnu.ac.ir

☎ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Discourse Stylistics of Rumi's "Neynameh": An Analysis of the Process of Meaning Production Based on Greimas' Semiotic Approach

Sh. Yaghoobi*¹, S. Hemmati²

1- Department of Linguistics and foreign languages, Payame Noor University, Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 22 November 2025
Reviewed: 23 December 2025
Revised: 08 January 2026
Accepted: 20 February 2026

KEYWORDS

Keywords: Discourse Stylistics, Greimasian Semiotics, Rumi's "Song of the Reed" (Ney-nameh), Style-forming Features, Mystical Discourse

*Corresponding Author

✉ Dr.yaghoobi@pnu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Discourse stylistics, by analyzing the underlying layers of a text, identifies style-forming features. The present study aims to explain the stylistic features of Rumi's "Song of the Reed" (Ney-nameh) by examining this work based on Greimas' actantial semiotic approach. The main question is: what are the style-forming features of Rumi's mystical discourse in the "Song of the Reed," and how does Greimas' model help to explain them?

METHODOLOGY: This research is a qualitative and descriptive study conducted using a library method. The scope and corpus under study are the first ten couplets of Rumi's "Song of the Reed" from the Masnavi-ye Ma'navi. The data have been analyzed and examined based on Greimas' actantial approach.

FINDINGS: The findings reveal three levels of stylistic features: First, at the linguistic and literary level, the "reed" (ney), with its symbolic persona and through personification and consonance (tale/complaint), transforms from an object into a perceiving subject. Second, at the discursive level, the actants—the narrator (the reed), the receiver (the seeker/salek), and the value-object (union)—enter into an intimate interactive discourse, which is a characteristic of Rumi's mystical style. Third, at the intellectual level, the contrast and tension between lack (separation) and the acquisition of the value-object (union) create an interpretable and multi-layered style that leads to the audience's participation in meaning-making.

CONCLUSION: Upon completing this research, it becomes clear that Greimas' actantial approach is an effective tool for revealing the stylistic layers of the "Song of the Reed."

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8133>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 33	 0	 0

مقدمه

شعر «نی‌نامه» از برجسته‌ترین متون عرفانی فارسی و آغاز دفتر اول مثنوی مولاناست که با تمثیل نی و فراق، تجربه پرنج سالکان در جست‌وجوی وصال معشوق را بازمینماید. روایت، با نی جداافتاده از نیستان آغاز میشود؛ کنشگری که با ناله و حکایت، درد فراق و شوق بازگشت به اصل خویش را به مخاطب منتقل میکند. در این ساختار، شاعر/نی سفری نمادین به ژرفای جان و تأملی عارفانه در سرنوشت انسان جداافتاده از حقیقت وجودیش تصویر میسازد. «نی‌نامه» همچون کل مثنوی، شبکه‌ای پیچیده از فرایندهای زبانی، کنشی و معنایی است که در خلق معنا از ابزارهایی چون ایهام، تمثیل، استعاره و تصویرسازی بهره میگیرد و همین ویژگیها آن را به متنی شایسته برای تحلیل سبک‌شناسی تبدیل کرده است.

با وجود پژوهشهای فراوان درباره ساختار و معنای شعر عرفانی، کمتر به شاخصه‌های سبکی نی‌نامه در سطوح گفتمانی و نیز به نقش پویای مخاطب و تأثیر صنایع بلاغی در شکل‌دهی به سبک خاص مولانا توجه شده است. در روایت‌های کلاسیک، زبان غالباً ایجابی است و مخاطب در جایگاهی منفعل قرار میگیرد؛ در نتیجه امکان تعامل و کنش پویا در خلق معنا محدود میشود. اما آنچه سبک گفتمانی مولانا را متمایز میسازد، همین تعامل فعال با مخاطب و سهیم کردن او در فرآیند خلق معناست. رویکرد نشانه‌معناشناسی گرماس بر نقش فعال کنشگر، تعامل متقابل عناصر گفتمانی و مشارکت معنایی مخاطب تأکید دارد و شرایط لازم برای واکاوی لایه‌های سبکی و فرایند پویای خلق معنا را فراهم میآورد. هرچند اندک منتقدانی، نظریه گرماس را فاقد کارآمدی دانسته و از آن بعنوان «یک نظریه علمی مرده» یاد کرده‌اند، اما دکتر شعیری (۱۳۹۵: ۱۸۷) در نقد مبسوطی با عنوان «یک روش علمی هرگز نمی‌میرد»، بصورت علمی و مستند بر این دیدگاه تأکید میکند که نشانه‌معناشناسی گرماس^۱، همچنان رویکردی زایا و پویا در تحلیل متون ادبی و فرهنگی است و ظرفیتهای تحلیلی آن میتواند به‌مثابه ابزاری قدرتمند و مؤثر در واکاوی لایه‌های پنهان سبکی نقش‌آفرینی کند.

با ظهور نشانه‌معناشناسی پاریس و بویژه ساختارگرایی نشانه‌شناسی گرماس، پژوهشگران کوشیدند متون ادبی را بر اساس مؤلفه‌های کنش‌محور تحلیل کنند. گرماس با دسته‌بندی کنشگرها^۲، ضدکنشگرها و کنشیاران، الگویی منسجم برای بررسی فرایند تولید معنا ارائه داد. اما پرسش اساسی اینجاست که این الگو چگونه میتواند به آشکارسازی شاخصه‌های سبکی یک متن عرفانی کمک کند؟ از این‌رو، این مقاله با هدف پر کردن خلأ مطالعات سبک‌شناختی در متون عرفانی فارسی شکل گرفته است؛ زیرا ویژگیهای سبک‌ساز «نی‌نامه» تا به امروز کمتر از دیدگاه گفتمانی واکاوی شده و این پرسشها مطرح است که کنشگر اصلی (نی) چگونه در تعامل با ضدکنشگرها (فراق، تاریکی ادراک، قضاوت) و کنشیاران (بانگ محزون، ایهامها، تمثیلهای، مضامین فلسفی) به آفرینش و تولید سبکی خاص دست میزنند؟ تأثیر نقش مخاطب در این فرایند چیست و چگونه از جایگاه منفعل به کنشپذیری فعال ارتقا پیدا میکند که این خود یکی از ویژگیهای سبک عرفانی مولاناست؟ و در نهایت، صنایع بلاغی (استعاره، کنایه، تمثیل، تلمیح) چه نقشی در تبدیل سبک از خوانش تک‌لایه به خوانش چندلایه دارند؟ امیل بنونیس^۳ تحقیق گفتمان را زمانی میسر میداند که عهده‌دار کنشی زبانی شود و آن را در رابطه‌های تعاملی که مهمترین شیوه ارتباط است، بکار گیرد (Benveniste, 1966: 266).

¹ Greimas's semiotics approach

² Actor

³ Benveniste

این پژوهش از آنجهت ضروری بنظر میرسد که «نی‌نامه» تاکنون کمتر بر اساس مدل کنشی گرماس و با هدف آشکارسازی و تبیین شاخصه‌های سبک‌ساز تحلیل شده و نقش‌آفرینی نمادین شخصیت‌های آن (نی، مخاطب، معشوق عرفانی) بصورت نظام‌مند در پیوند و همگرایی با سبک گفتمانی مولانا مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است. این مقاله با بهره‌گیری از نظام روایی کنشی و تحلیل بلاغی، چگونگی تعامل عناصر گفتمانی در مسیر خلق و تولید سبک منحصر بفرد مولانا را بررسی میکند.

پیشینه پژوهش

در آغاز آشنایی با رویکرد نشانه-معناشناسی، آثار متعددی بصورت ترجمه به زبان فارسی ارائه شد. از بارزترین این ترجمه‌ها میتوان به ترجمه «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» اثر پراپ در سال ۱۳۶۸ توسط فریدون بدره‌ای اشاره کرد. در سال ۱۳۷۷ در ویژه‌نامه «روایت و ضد روایت» ترجمه آثار صاحب‌نظرانی چون پراپ و تودورف در این حوزه منتشر شد که از آنجمله میتوان به «بوطیقای ساختارگرا» از تودورف در سال ۱۳۷۹ اشاره کرد. بتدریج پس از این پژوهشها، تألیفها و مقالات متعددی در زمینه روایت‌شناسی در دهه هفتاد انجام شد. تألیف کتاب «دستور زبان داستان» از احمد اخوت در سال ۱۳۷۱ یکی از آن پژوهشهاست که به مطالعه ساختارهای مربوط به روایت‌شناسی و نظریه‌های مرتبط با آن پرداخته است.

از مقالات چاپ‌شده در حوزه روایت‌پژوهی از دهه هفتاد به بعد میتوان مقاله صافی پیرلوجه و فیاضی (۱۳۹۰) را نام برد، هر چند آنها بخش عمده مقاله خود را به بررسی روایت‌شناسی ساختارگرا و تقابلهای دوگانه، مقوله‌بندی عناصر روایی و رده‌شناسی روایت اختصاص داده‌اند (عظیمی‌فرد، ۱۳۹۲: ۹۲). پژوهش افخمی و علوی (۱۳۸۲) از نخستین مقالات در زمینه روایت‌شناسی است که به معرفی تلاقی روان‌شناسی و زبان‌شناسی در روایت پرداخته‌اند. در مقابل، یکی از جدیدترین آثار چاپ‌شده در زبان فارسی در زمینه روایت‌شناسی مربوط به نجفی و همکاران (۱۳۹۵) است که به بررسی روایت‌شناسی شناختی پرداخته و نحوه فرایند معناسازی در روایت را همراه با آزمایش نظریه فضاهای معنایی، الگوی ان‌ام‌اس‌بی را بعنوان جدیدترین ابزار روایت‌شناسی شناختی ارائه داده‌اند.

پژوهشهای نشانه-معناشناسی متون ادبی

جهانی (۱۳۸۸) با رویکرد نشانه-معناشناسی در تحلیل داستان کوتاه داش‌آکل نشان میدهد که روایتها میتوانند بدلیل دخالت شرایط عاطفی و مرامی سیر متفاوتی را طی کنند و تحقق کنش به تعویق بیفتد. عباسی (۱۳۸۹) با تحلیل گفتمانی داستان شازده کوچولو نشان میدهد که گفته‌پرداز رابطه‌ای تعاملی بین قطبهای تشکیل‌دهنده این روایت برقرار میکند و بسته به حرکت، هویت کنشگران مشخص میشود.

حسن‌زاده میرعلی و کنعانی (۱۳۹۰) در مطالعه خود به تحلیل دو بُعد مهم حسی‌ادراکی و زیبایی‌شناسی نظام نشانه-معناشناسی گفتمانی در شعر قیصر امین‌پور پرداخته‌اند. نتایج بیانگر آن است که شاعر بعنوان کنشگر یا شوشگر، در گفتمان به ایفای نقش می‌پردازد. شعیری و آریانا (۱۳۹۰) یکی از آثار نادر ابراهیمی (چهل‌نامه کوتاه به همسر) را بر اساس رویکرد نشانه-معناشناسی تحلیل کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که هر نشانه در تعامل با شبکه‌ای از نشانه‌ها قرار میگیرد و باعث خلق معنا در گفتمان میشود.

روشن‌فکر و نصیحت (۱۳۹۱) شرایط تولید و دریافت معنا در نظام گفتمانی روایی داستان «و ما تشاوون» را بر اساس نظریه گرماس بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که نظامهای گفتمانی یا بر محوریت کنش هستند که

نظامهای گفتمانی شناختی را میسازند، یا مبتنی بر شوش که نظامهای گفتمانی احساسی را شکل می‌دهند. شعیری و همکاران (۱۳۹۲) در تحلیل نشانه-معناشناسی شعر «باران» به این نتیجه رسیدند که باران بعنوان نشانه واسطه‌ای از طریق رابطه حسی-ادراکی و زیبایی‌شناسی، سبب شکل‌گیری فرایندی میشود که «من» شخصی شاعر را در گسست با خود قرار میدهد.

ثواب و همکاران (۱۳۹۴) ویژگیهای نشانه-معناشناسی و راهکارهای تولید معنا را در روایت خسرو و شیرین نظامی بر مبنای رویکرد معناشناسانه گرماس بررسی کرده و چگونگی تأثیر نیروی حسی-عاطفی بر عامل معنایی در تولید معنا را بازنمایی کردند. طحان‌زواره و خلیل‌اللهی (۱۳۹۶) در مقاله «نشانه-معناشناسی نظامهای گفتمانی شوشی در لالیلی لیلی اثر حسن بنی‌عامری» به چگونگی تولید معنا در نتیجه ارتباط حواس پنج‌گانه میپردازد.

کریمی فیروزجانی و بنیادی (۱۳۹۷) با استفاده از دیدگاه نشانه-معناشناسی گفتمانی، لایه‌های زیرساختی نظام روایی را در داستان عامیانه «کراه‌اسب سیاه» بررسی کرده و نتیجه گرفتند که در این نظام روایی گاهی احساس و ادراک بر عناصر معنایی تأثیر می‌گذارند و باعث تولید معنا میشوند و گاهی نیز کنش، شوشا میشود. نورسیده و پوربایرام (۱۴۰۰) در تحلیل نشانه-معناشناسانه طرحواره عاطفی در گفتمان دو شعر «در امواج سند» و «أبد الصبار»، با بهره‌گیری از پیشینه و آرشيو فرهنگی، ملی و بومی، توانستند تولید معنای مقاومت‌محور را توسط دو شاعر بازنمایی کنند.

مودت و دیگران (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل سبک روایی داستان پست مدرن فارسی بر اساس الگوی نشانه معناشناسی گرماس» به این نتیجه دست یافتند که در رمان «کریستین و کید» گلشیری، الگوی شوشی (عاطفی) و در رمان «شازده احتجاب»، الگوی کنشی و زنجیره‌های تقابلی شخصیتها برجسته‌تر است و این نشاندهنده ظرفیت بالای الگوی گرماس در تبیین سبک روایی متفاوت دو اثر از یک نویسنده است.

ایرانی و شادی‌گو (۱۴۰۳) در تحلیل فرایند تولید معنا در حکایت «تعلق موش به چغز» بر اساس رویکرد نشانه-معناشناسی گفتمانی گرماس، به این نتیجه رسیدند که در این حکایت گفتمان غالب، شناختی است و کنش حضور پررنگتری از شوش دارد. هرچند داستان با شوش دوستی آغاز میشود، با کنش استمرار مییابد و به تنش ختم میشود. مابشری (۱۴۰۴) در تحلیل ساختار متنی روایت مواضع لیلی و مجنون در مثنوی معنوی (با تکیه بر الگوی روایت‌شناسانه پاول سیمپسون) نشان دادند که روایتهای لیلی و مجنون در لایه‌های مختلف نمود یافته‌اند و تحلیل بینامتنیت حاکی از آن است که مولانا هم از کلیت و هم از حوادث این روایت برای تبیین مفاهیم عمیق عرفانی استفاده کرده است.

پژوهشهای سبک‌شناسی مرتبط

در سالهای اخیر در کنار پژوهشهای ذکرشده، مطالعاتی نیز در حوزه رویکرد سبک‌شناسی گفتمانی انجام گرفته است. فتوحی (۱۳۹۱) در کتاب «سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها»، فصل جداگانه‌ای را به سبک‌شناسی گفتمانی اختصاص داده و الگویی برای تحلیل سبک بر مبنای تعامل کنشگران و فرایندهای معناسازی ارائه کرده است. آل‌گونه‌جونقانی (۱۳۹۵) در مقاله «توان تحلیلی مربع نشانه‌شناختی در خوانش شعر» از الگوی گرماس برای چگونگی امکان تحلیل ساختاری غزل و آشکارسازی لایه‌های پنهان سبک شاعر بهره گرفت. بیات‌فر و اسپرهم (۱۳۹۹) در تحلیل نظامهای گفتمانی داستان «پیرچنگی» مثنوی، با بهره‌گیری از نظام شوشی و تجربه شهودی چگونگی گذر شخصیت اصلی از آشفتگی به نظم را - سبک خاص مولانا- در خلق گفتمان عرفانی نشان میدهد.

همچنین شعیری (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «یک روش علمی هرگز نمی‌میرد» بر این نکته تأکید کرده که نشانه-معناشناسی گرماس نه تنها رویکردی زایا و پویا در تحلیل متون ادبی است، بلکه می‌تواند بعنوان ابزاری قدرتمند در واکاوی لایه‌های پنهان سبکی نقش‌آفرینی کند.

جمع‌بندی و جایگاه پژوهش حاضر

مرور پیشینه نشان می‌دهد که اگرچه پژوهش‌های متعددی در زمینه تحلیل نشانه-معناشناسی متون ادبی فارسی انجام شده، اما کمتر به پیوند این تحلیل‌ها با شاخصه‌های سبک‌ساز متون توجه شده است. عبارتی، بیشتر پژوهش‌ها به چگونگی تولید معنا پرداخته‌اند، اما این پرسش را که «این فرایند معناسازی چه ویژگی‌های سبکی را در متن خلق می‌کند؟» کمتر بررسی کرده‌اند. از سوی دیگر، پژوهش‌های سبک‌شناسی نی‌نامه نیز بیشتر متمرکز به سطوح زبانی و ادبی بوده و سبک‌شناسی گفتمانی این اثر با استفاده از الگوی گرماس کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر میکوشد با بهره‌گیری از نظام کنشی گرماس، ضمن تحلیل فرایند خلق معنا در نی‌نامه، شاخصه‌ها و ویژگی‌های سبک‌ساز گفتمان مولانا را در این اثر شناسایی و تبیین کند.

مبانی نظری

از دهه ۱۹۷۰ معناشناسی رویکردی تازه یافت. گرماس، بنیانگذار نشانه-معناشناسی مکتب پاریس، با نقد روش‌های پیشین نشان داد که تحلیل معنا صرفاً در سطح واژه یا جمله کافی نیست. او معنا را فرایندی پویا دانست که باید در بستر متن و گفتمان بررسی شود. در این نگاه، معنا حاصل تعامل عناصر گفتمانی و روابط واژه‌ای، فراواژه‌ای و فرامتنی است که در کنار هم جریان تولید معنا را شکل می‌دهند. در میان پژوهشگران این حوزه، آراء گرماس (۱۹۱۷-۱۹۹۲) از اثرگذارترینها به شمار می‌آید. او پس از پراپ با تکمیل نظریه وی، «معناشناسی روایت» را مطرح ساخت؛ رویکردی که با تکیه بر مکتب پاریس، مطالعه و تحلیل متون و گفتمان را روشمند می‌کند و همچون کلیدی برای گشودن لایه‌های متن عمل مینماید (شعیری، ۱۳۸۱: ۴). این نظریه به دنبال چگونگی ظهور معنا نه تنها در زبان، که در یک موضوع معناشناسی، بلکه به دنبال کلیت معنایی در همه گفتمانهاست و موشکافانه ساختارهای زبانی و معنایی متون را بررسی می‌کند (معین، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

ارتباط این رویکرد با سبک‌شناسی به این دلیل دارای اهمیت است که سبک‌شناسی گفتمانی نیز بدنبال کشف و تبیین شاخصه‌های سبک‌ساز متن در تعامل عناصر زبانی، ادبی و فکری است. عبارتی، الگوی کنشی گرماس می‌تواند به مثابه ابزاری روشمند برای تشخیص لایه‌های سبکی متون روایی عمل کند؛ زیرا چگونگی توزیع کنشگران، نوع روابط آنها و فرایندهای معناسازی، منجر به پدید آمدن یک سبک خاص در متن میشود.

برآیند مطالعات و بررسی‌های متعدد گرماس ارائه الگوهای معناشناسی ساختاری^۱، نشانه-معناشناسی روایی^۲ و نشانه-معناشناسی گفتمانی^۳ در حوزه نشانه-معناشناسی بود. الگوی نشانه-معناشناسی روایی که سازوکار تجزیه و تحلیل در این مقاله است، در سالهای ۱۹۷۰ معرفی شد و مورد توجه شدیدی از طرف نظریه‌پردازان قرار گرفت. الگوی نشانه-معناشناسی روایی معنا را در کلیت متن و در چهارچوب فرایند همنشینی^۴ بررسی می‌کند که نشانه-

¹ Structural Semantics Patterns

² Narrative Semiosemantics

³ Discourse Semiosemantics

⁴ Companionship Process

معناشناسی روایی نام دارد (گرماس، ۱۳۸۹: ۵-۶). بر اساس دیدگاه شعیری نظام همنشینی در روایت نظام «و.....و» و نظام جانشینی نظام «یا.....یا» است. به این معنا که در نظام همنشینی علیرغم نظام جانشینی حذف یک عامل و جانشینی عامل دیگر ممکن نیست و ارتباط بین عناصر از نوع ترکیبی یا پیوسته است که در کنار هم‌دیگر به روایت حرکت فرایندی هدفمند و رو به جلو می‌دهند (شعیری، ۱۳۹۸: ۱۱۱).

از دیدگاه نشانه-معناشناسی گفتمانی، گفتمانها در مسیر شکل‌گیری خود از بسترهای نشانه-معنایی متفاوت و گوناگونی عبور میکنند. از این رو میتوان گفتمانها را به انواع متفاوتی دسته‌بندی کرد که مهمترین آنها عبارتند از: گفتمان کنشی، شوشی^۱، تنشی^۲ و بوشی^۳ (شعیری، ۱۳۹۸). از آنجا که تحلیل ساختار روایی این اثر بر پایه همه نظامها موجب پراکندگی موضوع میشود، این پژوهش بر بخشی از نظریه گرماس یعنی «نظام کنشی/روایی» مکتب پاریس متمرکز است. نظام گفتمان کنشی یا کنش‌محور از نخستین نظامهای گفتمانی به شمار می‌آید که تحلیلگرانی چون ولادیمیر پراپ^۴، مارسل موس^۵، کلد لوی استروس^۶، جرج دومزیل^۷، رولان بارت^۸، پل ریکور^۹ و آرزویرداس ژولین گرماس در بسط آن دخالت داشته‌اند. تمامی این نظریه‌پردازان بر یک نکته مشترک تأکید دارند: هر گفتمان روایی هسته‌ای مرکزی دارد که همان «کنش» است. چه کنش از سوی کنشگر (عامل انجام‌دهنده عمل برای رسیدن به هدف) باشد و چه از سوی کنشگزار (عامل واکنش‌دهنده به آن عمل)، اهمیت اصلی در نقشی است که کنش در تحول معنا و حرکت آن به سوی معنایی مطلوبتر ایفا میکند. در واقع، کنش هسته روایت است که تغییر وضعیت کنشگران و دگرگونی معنا را سامان می‌دهد (شعیری، ۱۳۹۸).

نظام کنشی مکتب پاریس

نظام کنشی - روایی مکتب پاریس شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی را معرفی میکند که بر اساس آنها میتوان محتوای روایت را تحلیل و فرایند خلق معنا را آشکار ساخت. برای این منظور، متن ابتدا به زنجیره‌های جداگانه تقطیع میشود و سپس هر زنجیره بر پایه این مؤلفه‌ها بررسی و نتایج بصورت تطبیقی تحلیل میگردد. بدین ترتیب، با واکاوی ارتباط عناصر کلامی در گفتمان روایی، سازوکار معناسازی روشن میشود. در همین راستا، نمونه‌های آماری این پژوهش (۱۰ بیت آغازین «نی‌نامه») از منظر نظام کنشی و عوامل گفتمانی تحلیل خواهند شد. اما مساله اصلی این است که این سازوکار معناسازی چگونه به شکل‌گیری شاخصه‌های سبکی متن میانجامد؟ پاسخ به این پرسش، پیوند بین الگوی گرماس و سبک‌شناسی گفتمانی را آشکار میسازد.

نظام روایی کنشی و مدل عوامل گفتمانی نظام کنشی

گفتمان کنش‌محور از نخستین نظامهای گفتمانی است و همچون دستور زبان روایت عمل میکند. این نظام بر برنامه‌ای استوار است که وضعیت اولیه را به وضعیت ثانویه تبدیل میکند و این برنامه همان «کنش» نام دارد. به

¹ Stative Discourse

² Tension Discourse

³ Existential Discourse

⁴ V. Propp

⁵ M. Mauss

⁶ C. Lévi-Strauss

⁷ G. Dumézil

⁸ R. Barthes

⁹ P. Ricœur

بیان دیگر، کنش عملی است که موجب تغییر یک وضعیت به وضعیتی دیگر میشود (داودی‌مقدم، ۱۳۹۱: ۱۰۹). این فرایند در قالب دو الگوی روایی کارکردی تعریف شده است:

• قرارداد، توانش، کنش و ارزیابی

• القاء (مجاب‌سازی/پیمان)، کنش، ارزیابی (میتواند از نوع تنبیهی یا تشویقی باشد) (فونتانیل و زیلبربرگ^۱، ۱۹۹۸: ۱۱۲).

در نظام‌های کنشی، ارزش میتواند کمی یا کیفی باشد، اما کنشگر همواره با نوعی بحران یا نقصان روبه‌روست که برای رفع آن دست به عمل میزند. این بحرانها معمولاً بیرونی هستند، مانند فقر، نداشتن مادر یا خانه، و میتواند ارزش کمی یا کیفی داشته باشد. فرایندهای کنشی با رویکرد ارزشی را میتوان بصورت زیر خلاصه کرد (شعیری، ۱۳۹۵: ۲۲-۲۳).

نقصان ← فرایند کنشی ← مالکیت یا تصاحب شیء ارزشی ← ارزش با ویژگی کمی یا کیفی
هر گفتمان روایی هسته‌ای مرکزی به نام «کنش» دارد که موجب دگرگونی وضعیت کنشگران و معنا میشود. کنش‌ها در زنجیره‌ای متقابل و پیوسته، در تعامل یا تقابل با شخصیت اصلی شکل می‌گیرند؛ شخصیتی که گاه مرکز ثقل روایت است. هر شخصیت کارکردی معین دارد و با برهم خوردن تعادل اولیه وارد عمل میشود تا روایت در نهایت به نقطه پایان یا تعادل ثانویه بازگردد (آذر، ۱۳۹۳: ۱۱۴).

در این راستا کنش باید بتواند نظام مبادله ارزش را به وجود بیاورد؛ بنابراین کلمات کنش، ارزش و تغییر^۲ از کلیدواژه‌های نظام روایی کنشی محسوب میشوند (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۹). در این نظام، ساختارهای کلی که مسائل جزئی را دربرمی‌گیرند بررسی میشوند (دومزیل، ۱۹۶۸: ۱۶). در گفتمان روایی کنشی، علاوه بر تغییر وضعیت، دو عنصر «ارزش» و «تصاحب» نیز اهمیت دارند. شش عامل اصلی این نظام عبارتند از: کنشگزار، کنشگر، کنشپذیر، مفعول ارزشی، کنشیار و ضدکنشگر که با یکدیگر روابط نحوی و معنایی برقرار میکنند (نصیحت و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۱). گاه همه این عوامل و گاه تنها بخشی از آنها در متن حضور دارند. معمولاً حادثه‌ای تعادل اولیه را بر هم میزند و کنشگزار، کنشگر اصلی را برای مقابله با بحران روانه میکند. کنشگر در مسیر مأموریت با یاری‌دهنده یا دشمن روبه‌رو میشود، سرانجام به هدف میرسد و بازمیگردد و سودی برای خود یا دیگران ایجاد میکند. در این میان، علاوه بر موضوع ارزشی که میتواند شیء یا مفهوم باشد، شخصیتها نیز نقشهای خود را ایفا میکنند (آذر، ۱۳۹۳: ۱۱۶).

گرماس در معناشناسی ساختاری نظریه نشانه‌شناسی روایت را بنیان نهاد و با این فرض که ساختار داستان همانند ساختار جمله است، یکی از مبانی اصلی روایت‌شناسی را شکل داد. او هفت نقش روایی پراپ را به سه جفت «فاعل/مفعول»، «فرستنده/گیرنده» و «یاریگر/حریف» تقلیل داد. در این الگو، فاعل همان قهرمان پراپ و مفعول شخص یا شیء مورد جست‌وجوست. گرماس شخصیت یاریگر و بخشنده را در هم ادغام کرد و قهرمان دروغین و حریف را در یک مقوله قرار داد. همچنین «گیرنده» را به فهرست افزود که تا حدی معادل شخصیت اعزام‌کننده پراپ است و قهرمان را به دنبال هدفی میفرستد. به باور او، میان این شش شخصیت روابطی چون خواستن، ارتباط یا پیکار برقرار است (خدیش، ۱۳۸۷: ۶۷-۶۸).

¹ J. Fontanille & C. Zilberberg

² Transformation

شخصیت از عناصر کلیدی ادبیات داستانی است که موجب دگرگونی شخصیت نخستین و شکل‌گیری مدار روایت میشود (محمدی و عباسی، ۱۳۸۱: ۱۱۱). شخصیت‌پردازی نیز از بنیادیترین ارکان ساختار داستان است که کشمکش، تعلیق و انتظار را پدید می‌آورد (کهنسال، ۱۳۸۶: ۳۵۱). برای درک نقش شخصیتها باید آنها را در الگوی کنشگرها جای داد. کنشگر کسی یا چیزی است که عمل را انجام میدهد یا عملی بر او صورت میگیرد؛ بنابراین فاعل و مفعول هر دو میتوانند کنشگر باشند. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، این الگو شش کنشگر دارد که هر روایت میتواند همه یا بخشی از آنها را دربرگیرد:

• فرستنده^۱ یا تحریک‌کننده/کنشگزار: او کنشگر را به دنبال خواسته یا هدفی میفرستد و دستور اجرای فرمان را صادر میکند.

• گیرنده/کنشپذیر: کسی است که از کنش کنشگر سود میبرد.

• کنشگر: او در راستای کسب شیء ارزشی عمل میکند.

• شیء ارزشی: هدف و موضوع کنشگر است.

• کنشگر بازدارنده: کسی که جلوی رسیدن کنشگر را به شیء ارزشی میگیرد.

• کنشگر یاری‌دهنده: او کنشگر را یاری میدهد تا به شیء ارزشی برسد (محمدی و عباسی، ۱۳۸۱: ۱۱۴).

در روایتهای کنش‌محور با ابژه‌های ارزشی روبه‌رو هستیم که کنشگران در پی تصاحب آنها هستند. ویژگی اصلی این وضعیت، رابطه‌ی اتصال/انفصالی است؛ کنشگران یا فاقد ابژه‌اند و برای دستیابی به آن وارد فرایند کنشی میشوند، یا آن را دارند و بواسطه‌ی نیرویی بیرونی از دست میدهند. از این‌رو، رابطه‌ی اتصال/انفصالی در این گفتمانها اهمیت ویژه‌ای دارد. روایتهایی که هسته‌ی مرکزی آنها کنش است، معمولاً بر اساس برنامه‌ای از پیش تعیین‌شده پیش میروند (شعیری، ۱۳۹۵: ۲۰). در این نظام، کنشگر همه‌چیز را به‌مثابه‌ی شیئی قابل تصاحب میبیند و تمرکز او بر فتح و تملک است؛ امری که در بسیاری از داستانهای کلاسیک دیده میشود. از آنجا که روایت مترادف با تغییر وضعیت است، کنش عنصر اصلی آن به شمار می‌آید و حرکت روایت تنها از طریق کنش تحقق مییابد (همان: ه-و).

کنش ← حرکت ← فرایند ← (ذخیره انرژی) ← تغییر

شالوده‌ی اصلی نظام روایی در مکتب پاریس «کنش» است؛ رویدادی که از نقطه‌ای آغاز و در نقطه‌ای دیگر پایان مییابد. هر فرایند کنشی به سبب کمبود یا فقدان شکل میگیرد که به آن بحران یا نقصان گفته میشود. این نقصان ناشی از نبود یا از دست رفتن ارزشی است که کنشگر برای رفع آن وارد عمل میشود و رفع بحران به معنای تصاحب آن ارزش است. برای تحقق این هدف، کنشگر برنامه‌ای نظاممند ترتیب میدهد و با خود یا کنش‌گزار پیمانی مینماید تا فرایند کنشی را به انجام رساند؛ در پایان نیز تحقق کنش توسط کنشگزار یا خود کنشگر ارزیابی میشود.

بطور کلی، نظام کنشی سه شاخص دارد: کنشی، تعاملی و ارزشی. در نظام کنشی تمرکز بر کنشگزار است؛ گاه خود کنشگر نقش کنشگزار را دارد و بر اساس خواست یا اجبار درونی بدنبال ابژه ارزشی میرود، و گاه کنشگزار دیگری او را به این مسیر وادار میکند. عناصر گفتمانی این نظام شامل کنشگزار، کنشگر، کنشپذیر (بهره‌مند از کنش)، ضدکنش (مانع)، و کنشیار (نیروهای یاری‌دهنده) است. این نظام دو حالت دارد: عمودی، که در آن کنشگزار

^۱ Transmitter

بالاتر از کنشگر قرار دارد، و افقی، که در آن دو کنشگر در موقعیتی برابر قرار گرفته و هر کدام میکوشند دیگری را به انجام کنش وادارند.

در نظام تعاملی، محور بر کنشگر است و کنشگزار حذف میشود؛ تحقق کنش در تعامل میان کنشگران شکل میگیرد. در نظام ارزشی، یا رابطه‌ای میان کنشگر و ابژه^۱ ارزشی برقرار میشود، یا روایت بر اساس الگوی قهرمان‌پروری سامان مییابد. ابژه ارزشی میتواند مادی باشد (پول، موقعیت، دارایی) یا انتزاعی (اخلاق، سعادت، آرامش، کمال) که در نظام وجودی فرد تحقق مییابد.

نظام کنشی گرماس و سبک‌شناسی گفتمانی

آنچه در مورد الگوی کنشی گرماس گفته شد، چارچوبی برای تحلیل فرایند خلق و تولید معنا در روایتها فراهم میکند. اما برای بهره‌گیری از این الگو در سبک‌شناسی گفتمانی، باید به این پرسش پاسخ داد که نظام کنشی چگونه میتواند به شکل‌گیری شاخصه‌های سبکی متن منجر شود؟ به این پرسش در قالب چند نکته میتوان پاسخ داد:

نخست: نوع کنشگران و شگردهای شخصیت‌پردازی آن‌ها (تشخیص، نمادپردازی، تمثیل) مستقیماً با سبک ادبی متن ارتباط دارد. برای مثال، در نی‌نامه، کنشگر اصلی (نی) با شیوه تشخیص، از یک ابژه به فاعلی شناسا تبدیل می‌گردد که این خود یک شاخصه سبکی برجسته محسوب میشود.

دوم: نوع روابط میان کنشگران (تعاملی، تقابلی، هم‌دلانه) سبک گفتمانی متن را میسازد. در نی‌نامه، رابطه هم‌دلانه و صمیمانه میان نی و مخاطب، گفتمانی تعاملی بوجود می‌آورد که با گفتمانهای تک‌گویه تفاوت اساسی دارد.

سوم: ماهیت ابژه ارزشی (مادی/انتزاعی) و چگونگی تصاحب آن (از طریق کنش عینی یا شهود باطنی) به سبک فکری متن سمت‌وسو میدهد. در نی‌نامه، ابژه ارزشی (وصال، آرامش، هم‌دلی) پدیده‌ای انتزاعی و عرفانی است که بوسیله فرایندی درونی و با مشارکت مخاطب بوجود می‌آید.

چهارم: چگونگی توزیع کنشگران (حضور همه عناصر یا تعدادی از آن‌ها) و چگونگی تعامل آنها، ساختار سبکی متن را آشکار میکند. برای نمونه، حذف کنشگزار و استقلال کنشگر در نی‌نامه، نشانگر سبک عرفانی مولاناست که در آن سالک (نی) بدون فرستنده بیرونی، از سر اشتیاق و رنج درونی به کنشگری میپردازد.

بنابراین، در این پژوهش از الگوی کنشی گرماس نه بعنوان هدف غائی، بلکه بمنزله ابزاری برای کشف و تبیین شاخصه‌های سبک‌ساز نی‌نامه بهره گرفته میشود. بدین معنا که ابتدا با بکارگیری این الگو، عناصر گفتمانی و فرایند معناسازی در نی‌نامه شناسایی میشود، سپس از این رهگذر، شاخصه‌های سبکی متن در سه سطح زبانی، ادبی و فکری استخراج و تحلیل میشود.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

از دیدگاه نشانه-معناشناسی، «نی‌نامه» بازتابی از سیر و سلوک درونی انسان است که مسیر صعودی او را از فراق تا وصال، از نقصان تا کمال، و از اسارت مادی تا رهایی عرفانی نشان میدهد. در این پژوهش، با تکیه بر مدل روایی-کنشی گرماس و رویکرد نشانه-معناشناسی مکتب پاریس، همراه با تحلیل بلاغی، شاخصه‌های سبک‌ساز نی‌نامه در ۱۰ بیت نخست این اثر بررسی میشود. پرسش اساسی این است که الگوی کنشی گرماس چه آگاهی‌ها و

^۱ Value object

شناخت‌هایی درباره ویژگی‌های سبکی این متن به دست می‌دهد؟
 نظام گفتمانی کنشی از نخستین چارچوب‌های نشانه‌معناشناسی است که بر محور کنش، ارزش و تغییر معنا استوار است. در این مدل، هر واحد گفتمانی از یک بحران یا «نقصان» آغاز می‌شود و با گذر از «فرایند کنشی» به مرحله‌ی «تصاحب ارزش» می‌رسد. این ارزش می‌تواند کمی (قدرت، آگاهی، توانش) یا کیفی (وصال، آزادی، طهارت) باشد. اما برای تحلیل سبک‌شناسی، باید پرسید که این فرایند چگونه در سطوح زبانی، ادبی و فکری متن ظهور پیدا می‌کند و چه شاخصه‌های سبکی را بوجود می‌آورد؟
 چارچوب نظری تحلیل بر اصول شش‌گانه‌ی نقش‌های گفتمانی استوار است: کنش‌گزار، کنش‌گر، کنش‌پذیر، ضدکنش‌گر، کنش‌یار و شیء یا ابژه‌ی ارزشی. معنا در تعامل این عناصر شکل می‌گیرد و موجب دگرگونی وضعیت روایی می‌شود. در این پژوهش، متن «نی‌نامه» به ۳۴ واحد گفتمانی (بیت) تقسیم شده و در هر واحد موارد زیر استخراج و بررسی گردیده است:

- نوع بحران یا نقصان آغازین
 - فرایند کنشی برای مقابله با بحران
 - مسیر تصاحب یا عدم تصاحب ارزش
 - ارزش کیفی یا کمی مورد نظر
 - جایگاه و نقش شش کنش‌گر گفتمانی
 - شاخصه‌های سبکی حاصل از این تعامل (در سطوح زبانی، ادبی و فکری)
- هدف این پژوهش، علاوه بر آشکارسازی لایه‌های عمیق معنایی، نشان دادن این مورد است که «نی‌نامه» صرفاً متنی احساسی و عاطفی نیست، بلکه نظامی کنشی-معنایی است که خلق معنا در آن از رهگذر فرایندهای بینامتنی و نقش‌محور محقق می‌شود و همین ویژگی‌ها، سبک گفتمانی منحصر به فرد مولانا را شکل می‌دهد.
 واحدهای گفتمانی متن شعر:

۱. بشنو از نی چون شکایت میکند / از جدایی‌ها حکایت میکند
۲. کز نیستان تا مرا بریده‌اند / در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
۳. سینه‌خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق
۴. هر کسی کو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش
۵. من به هر جمعیتی نالان شدم / جفت بدحالان و خوشحالان شدم
۶. هر کسی از ظن خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من
۷. سر من از ناله من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست
۸. تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست
۹. آتش است این بانگِ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد نیست باد
۱۰. آتش عشق است کاندر نی فتاد / جوشش عشق است کاندر می فتاد
۱۱. نی حریف هر که از یاری بُرید / پرده‌هاش پرده‌های ما درید
۱۲. همچو نی زهری و تریاقی که دید / نی حدیثِ راهِ پُر خون میکند
۱۳. همچو نی دمساز و مشتاقی که دید / قصه‌های عشقِ مجنون میکند
۱۴. محرم این هوش جز بی‌هوش نیست / مر زبان را مُشتری جز گوش نیست

۱۵. در غم ما روزها بیگانه شد / روزها با سوزها همراه شد
۱۶. روزها گر رفت گو رو باک نیست / تو بمان ای آنک چون تو پاک نیست
۱۷. هر که جز ماهی ز آبش سیر شد / هر که بی روزیست روزش دیر شد
۱۸. در نیاید حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید والسلام
۱۹. بند بگسل باش آزاد ای پسر / چند باشی بند سیم و بند زر
۲۰. گر بریزی بحر را در کوزه‌ای / چند گنجد قسمت یک روزه‌ای
۲۱. کوزه چشم حریصان پُر نشد / تا صدف قانع نشد پُر دُر نشد
۲۲. هر که را جامه ز عشقی چاک شد / او ز حرص و عیب کُلی پاک شد
۲۳. شاد باش ای عشق خوش سودای ما / ای طیبی جمله علت‌های ما
۲۴. ای دواي نَخوت و ناموس ما / ای تو افلاطون و جالینوس ما
۲۵. جسم خاک از عشق بر افلاک شد / کوه در رقص آمد و چالاک شد
۲۶. عشق جانِ طور آمد عاشقا! / طور مست و "خَرَّ مُوسَى صَعِقًا"
۲۷. با لبِ دمسازِ خود گر جفتمی / همچو نی من گفتنی‌ها گفتمی
۲۸. هر که او از هم‌زبانی شد جدا / بی‌زبان شد گرچه دارد صد نوا
۲۹. چون که گل رفت و گلستان درگذشت / نشنوی زان پس ز بلبل سرگذشت
۳۰. جمله معشوق است و عاشق پُرده‌ای / زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای
۳۱. چون نباشد عشق را پروای او / او چو مرغی ماند بی پُر وای او
۳۲. من چگونه هوش دارم پیش و پس / چون نباشد نورِ یارم پیش و پس
۳۳. عشق خواهد کاین سخن بیرون بود / آینه غمّاز نبود چون بود
۳۴. آینه‌ت دانی چرا غمّاز نیست / ز آن که زنگار از رخسار مُمتاز نیست

تحلیل بیت اول

بشنو از نی چون شکایت میکند / از جدایی‌ها حکایت میکنند

تحلیل ساختار کنشی:

در این بیت، کنش‌گزار «نیستان» بمنزله نماد اصل هستی، بحران «بریدگی از ریشه» را رقم میزند و کنشگر «نی» را به فرایند کنشی «شکایت و ناله» وامیدارد. این کنش توجه مخاطب را به فراق جلب میکند. کنش‌پذیر «اهل دل» هستند، ضدکنشگر «عمل بریدن از اصل» و «بانگ نی» در نقش کنشیار حامل معناست. شیء ارزشی «بازگشت به اصل» است که هنوز محقق نشده و مسیر روایت بسوی آن ادامه دارد. در مصراع دوم، کنش‌گزار «نیستان» نی را بدلیل «جدایی‌های پیاپی» وارد فرایند «حکایتگری» میکند تا علت فراق بازگو شود و همدلی حاصل گردد. ارزش نهایی در این سطح «آرامش و تسکین ناشی از هم‌فهمی و همدلی» است.

تحلیل شاخصه‌های سبکی:

سطح زبانی

- شاخصه سبکی: هم‌آوایی (جناس)

• نمود در متن: تقارن «شکایت میکند» و «حکایت میکند» که بر همراهی روایت و درد تأکید میکند و موسیقی درونی شعر را برجسته می‌سازد.
سطح ادبی

• شاخصه سبکی: تشخیص (شخصیت‌بخشی)

• نمود در متن: نی‌ب عنوان کنشگر، دارای قدرت شکایت و حکایت است. این شخصیت‌پردازی نمادین، نی را از یک ابژه صرف به فاعلی شناسا مبدل می‌سازد.

• شاخصه سبکی: استعاره

• نمود در متن: نی استعاره از روح انسانی جدا افتاده از اصل خویش است.

• شاخصه سبکی: مجاز

• نمود در متن: نی بصورت مجازی جانشین شاعر یا عارف محزون شده است.

سطح گفتمانی

• شاخصه سبکی: گفتمان هم‌دلانه

• نمود در متن: کنشگر (نی) با ابزار صوتی و روایتگری خود، مخاطب را در سمت‌وسوی عاطفی همراهی میکند و دستیابی به ارزش کیفی «هم‌فهمی در رنج مشترک» را ممکن می‌سازد.

سطح فکری

• شاخصه سبکی: نگاه عرفانی

• نمود در متن: جدایی از اصل (نیستان) استعاره از دوری و جدایی انسان از خداوند است و بازگشت به آن، هدف نهایی سلوک عرفانی سالک است.

خلاصه تحلیل بر اساس نمودار کنشی با رویکرد ارزشی:

نقصان: بریدگی از نیستان

فرایند کنشی: شکایت و ناله نی

تصاحب ارزش: جلب توجه اهل دل و تصاحب معنای درد فراق

ارزش نهایی: همدلی و فهم مشترک

نقصان: جداییهای پیاپی

فرایند کنشی: حکایتگری نی

تصاحب ارزش: انتقال روایت فراق و درونی‌سازی معنا توسط اهل دل

ارزش نهایی: آرامش و تسکین

شاخصه سبکی برجسته در این بیت:

«شخصیت‌پردازی نمادین» با شگرد تشخیص و هم‌آوایی سبک بیانی خاصی را پدید آورده و مخاطب را به جایگاه کنشپذیری فعال ارتقا می‌بخشد.

بیت دوم

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند / در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

تحلیل ساختار کنشی:

بحران اصلی «جدایی نی از نیستان» یا همان بریدگی از اصل و ریشه است. این نقصان، کنشگر (نی) را به فرایند کنشی «حکایت و ناله مداوم» وامیدارد؛ فرایندی ارتباطی که موجب میشود مخاطب (کنشپذیر) با او همدل و هم‌مسیر شود. بدین‌گونه، شیء ارزشی کیفی یعنی «هم‌فهمی و همدلی در رنج فراق» تصاحب میشود. در این فرایند، نی هم کنشگزار و هم کنشگر است و با ناله روایتگونه خود «مرد و زن» را به کنشپذیر بدل می‌سازد. ضدکنشگر «عمل بریدن از نیستان» است و «بانگ نی» در نقش کنشیار معنا را منتقل میکند.

تحلیل شاخصه‌های سبکی:

سطح زبانی

- شاخصه سبکی: موسیقی درونی و واج‌آرایی
- نمود در متن: تکرار واج‌ها در «نفیرم» و «نالیده‌اند» که حس استمرار و تداوم ناله را القا می‌سازد و بر حزن و اندوه متن اضافه میکند.
- سطح ادبی
- شاخصه سبکی: استعاره
- نمود در متن: نی نماد عارف جداافتاده از حقیقت وجودی است.
- شاخصه سبکی: ایهام
- نمود در متن: «نفیر» هم بمعنای فریاد و ناله است و هم اشاره‌ای به صدای نی دارد؛ این ایهام تجربه حسی و معنوی را در هم تلفیق میکند.
- شاخصه سبکی: تلمیح
- نمود در متن: ارجاع به سنت عرفانی حسرت فراق که در شعر مولوی و دیگر شاعران عارف تکرار شده است.

سطح گفتمانی

- شاخصه سبکی: شمولیت گفتمانی
- نمود در متن: «مرد و زن» نمایانگر گستره فراگیر مخاطبان میباشد؛ ناله نی محدود به گروه خاصی نیست و شامل همه انسانها میشود. این ویژگی سبک عرفانی مولاناست که خطابش به تمام انسانهاست.
- سطح فکری
- شاخصه سبکی: تجربه مشترک اندوه
- نمود در متن: فراق نه بعنوان تجربه‌ای فردی، که رنجی جمعی و انسانی نمایان شده است. همدلی در این درک این رنج، ارزش نهایی است.

خلاصه تحلیل بر اساس نمودار کنشی با رویکرد ارزشی:

- نقصان: بریدگی نی از نیستان (جدایی از اصل)
- فرایند کنشی: حکایت مستمر ناله و روایت درد فراق
- تصاحب ارزش: همدلی و همسفری مخاطب با کنشگر
- ارزش نهایی: تجربه مشترک اندوه و وصال دوباره

شاخصه سبکی برجسته در این بیت «شمولیت گفتمانی» که از طریق گستره کنش‌پذیران (مرد و زن) و استمرار ناله (نفیر) بوجود آمده است.

بیت سوم

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق

تحلیل ساختار کنشی:

نقصان اصلی «درد خاموش و ناگفته» است. کنشگر (نی/انسان جداافتاده از اصل) گرفتار رنج پنهان فراق است و برای رهایی از آن وارد فرایند کنشی عرفانی میشود؛ یعنی سینه‌ای گشوده می‌طلبد تا بتواند اندوه خویش را بازگو کند. در این ساختار، نی با دل مشتاق نقش کنش‌گزار را دارد و مخاطب یا خواننده، کنش‌پذیر است. ضدکنشگر «تحمل فراق» و کنش‌یار «بیان شاعرانه» است. شیء ارزشی نیز «اشتیاق وصال» است که در مسیر روایت تبلور می‌یابد.

تحلیل شاخصه‌های سبکی:

سطح زبانی

- شاخصه سبکی: تکرار و اشتقاق
- نمود در متن: «شرحه شرحه» (تکرار برای تأکید بر شدت) و «شرح درد» (هم‌ریشگی) که موسیقی و انسجام متن را می‌افزاید.
- سطح ادبی
- شاخصه سبکی: استعاره
- نمود در متن: «سینه» بمثابة ظرف اندوه و «شرحه شرحه» تصویری از گشودگی و شدت رنج.
- شاخصه سبکی: تشخیص
- نمود در متن: سخن گفتن درد همچون انسان؛ سینه بعنوان موجودی که میتواند شرحه شرحه شود.
- شاخصه سبکی: ایهام
- نمود در متن: واژه «شرح» در معنای بیان مفصل و نیز تفسیر ژرفای رنج.

سطح گفتمانی

- شاخصه سبکی: فراروایت
- نمود در متن: شاعر/نی در اینجا به ضرورت و چگونگی روایت خود می‌پردازد؛ یعنی شعر به تأملی درباره خودش تبدیل می‌گردد. این خصوصیت سبک مدرن مولانا است که فرایند آفرینش اثر را در خود اثر انعکاس می‌دهد.
- سطح فکری
- شاخصه سبکی: رابطه درد و بیان
- نمود در متن: اندیشه عرفانی که رنج و اشتیاق، خود منبع و انگیزه بیان هستند؛ بیان نیز نوعی تسکین و رهایی است.

خلاصه تحلیل بر اساس نمودار کنشی با رویکرد ارزشی:

نقصان: درد خاموش و ناگفته

فرایند کنشی: گشودن سینه و بیان شرحه شرحه فراق

تصاحب ارزش: تصاحب معنایی «اشتیاق وصال» توسط مخاطب

ارزش‌نهایی: تحقق اشتیاق وصال و همدلی در رنج مشترک
شاخصه سبکی برجسته در این بیت «فراروایت» یا تأمل در فرایند روایتگری است که سبک خاص مولانا را در آگاه‌سازی مخاطب از سازوکار شعر نشان می‌دهد.

بیت چهارم

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش

تحلیل ساختار کنشی:

بحران اصلی «خلأ هویتی و معنوی ناشی از جدایی از ریشه و اصل وجودی» است که انسان را در وضعیتی ناآرام قرار می‌دهد. برای رفع این نقصان، کنشگر وارد فرایند کنشی «جست‌وجوی اصل و اشتیاق وصال» می‌شود. کنشگزار «اشتیاق وصال»، کنشپذیر «خواننده»، ضدکنشگر «بی‌سرانجامی اشتیاق» و کنشیار «یافت عاطفی کلام» است. ابژه‌ارزشی در این بیت «طلب وصال» است که به بازسازی هویت و اتصال وجودی کنشگر با سرچشمه خویش می‌انجامد.

تحلیل شاخصه‌های سبکی:

سطح زبانی

- شاخصه سبکی: سجع و موازنه
- نمود در متن: «اصل خویش» و «وصل خویش» که هم‌قافیه‌اند و پیوند معنایی دوری و وصل را تقویت می‌کنند.

سطح ادبی

- شاخصه سبکی: استعاره
- نمود در متن: «اصل خویش» و «روزگار وصل» بمتابۀ حقیقت وجودی و آرامش عرفانی.
- شاخصه سبکی: ایهام
- نمود در متن: «خویش» در معنای ذات فردی و نیز اصل هستی.
- شاخصه سبکی: کنایه
- نمود در متن: «روزگار وصل» کنایه از آرامش عرفانی و بازگشت به مبدأ.
- شاخصه سبکی: تضاد
- نمود در متن: تقابل «دور ماند» و «باز جوید» که مسیر حرکت از نقصان به کمال را نشان می‌دهد.

سطح گفتمانی

- شاخصه سبکی: کلیت‌بخشی تعلیمی
- نمود در متن: «هر کسی» گفتمان را از حالت شخصی به حالت کلی و جهانشمول تبدیل می‌کند. این ویژگی سبک تعلیمی مولاناست که تجربه شخصی را به قانونی جهانی مبدل می‌کند.

سطح فکری

- شاخصه سبکی: اصل و بازگشت
- نمود در متن: اساسی‌ترین اصل عرفانی (کل شیء یرجع الی اصله) در این بیت خلاصه شده است.

خلاصه تحلیل بر اساس نمودار کنشی با رویکرد ارزشی:

نقصان: خلأ هویتی حاصل از دوری از حقیقت وجودی

فرایند کنشی: جست‌وجوی ریشه خود از طریق سلوک
تصاحب ارزش: تصاحب فیض وصال با مبدأ هستی
ارزش نهایی: معرفت معنوی و تجربه شهود عرفانی
شاخصه سبکی برجسته در این بیت: «کلیت‌بخشی تعلیمی» با استفاده از «هر کسی» و ساختار تمثیلی.

بیت پنجم

من به هر جمعیتی نالان شدم / جفت بدحالان و خوشحالان شدم

تحلیل ساختار کنشی:

بحران اصلی «بی‌تعلقی و بیگانگی کنشگر (نی) از اصل و ریشه وجودی خویش» است که اضطراب و بیقراری او را برمی‌انگیزد. برای جبران این نقصان، نی وارد فرایند کنشی «نالیدن و شکایت در هر جمع» میشود. کنش‌پذیر در این بیت «اهل مجلس» هستند. ضدکنشگر، «تفاوت حالات بدحالان و خوشحالان» است که مانع همدلی میشود. در این میان، «بانگ نی» نقش کنشیار را دارد و فاصله میان کنشگر و مخاطب را پر میکند. بدین‌گونه، شیء ارزشی یعنی «همدلی و هم‌فهمی عرفانی» در جمعهای گوناگون تصاحب میشود.

تحلیل شاخصه‌های سبکی:

سطح زبانی

- شاخصه سبکی: تکرار
- نمود در متن: «شدم/شدم» برای بیان تداوم و استمرار درد و جست‌وجو.
- شاخصه سبکی: تضاد
- نمود در متن: «بدحالان» و «خوشحالان» که بیانگر طیف گسترده مخاطبان است.

سطح ادبی

- شاخصه سبکی: تشخیص
- نمود در متن: نالان شدن و جفت شدن، خصوصیت‌های انسانی هستند که به نی نسبت داده شده‌اند.
- شاخصه سبکی: ایهام
- نمود در متن: واژه «جفت» در معنای همراهی و نیز دوگانگی تجربه غم و شادی.

سطح گفتمانی

- شاخصه سبکی: جامعیت ارتباطی
- نمود در متن: نی با همه جمعیتها ارتباط برقرار میکند، اما این ارتباط در سطوح مختلف فهم اتفاق می‌افتد. این ویژگی سبک مولاناست که کلامش برای همه قابل فهم است اما هرکس به اندازه درک خود از آن بهره میبرد.

سطح فکری

- شاخصه سبکی: وحدت وجودی
- نمود در متن: همراه شدن نی با همه جمعیتها؛ اشاره‌ای به تجلی حق در تمام موجودات و نفوذ سخن عارف در تمام قلوب.

خلاصه تحلیل بر اساس نمودار کنشی با رویکرد ارزشی:

نقصان: عدم تعلق کنشگر به یک گروه خاص
فرایند کنشی: ورود به فرآیند شکایت و ناله در هر جمعیتی

تصاحب ارزش: ناله‌ نی برای پر کردن شکاف و همدلی عرفانی با بدحالات و خوشحالات ارزش نهایی: پیوند عاطفی و همبستگی عرفانی در تمام دلها شاخصه سبکی برجسته در این بیت: «جامعیت‌گفتمانی» و «تکثر مخاطبان» که نشاندهنده سبک فراگیر مولاناست.

بیت ششم

هر کسی از ظن خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من

تحلیل ساختار کنشی:

بحران اصلی «قضاوتهای نادرست و پیش‌داوریهای سطحی» است که مانع درک حقیقت درونی کنشگر (نی) میشود. نی بعنوان کنشگر با فرایند کنشی «هشدار» بیان میکند که تا زمانی که انسانها از ظنهای شخصی خود دست نکشند، توانایی کشف اسرار عرفانی و معنوی و تصاحب ارزش نهایی را نخواهند داشت. در این ساختار، کنشپذیر «همه انسانها»، ضدکنشگر «ظن و پیش‌داوری»، کنشیار «مضمون فلسفی» و کنشگزار «انگیزه بازگشت ذاتی انسان» است.

تحلیل شاخصه‌های سبکی:

سطح زبانی

- شاخصه سبکی: تضاد معنایی
- نمود در متن: تقابل «ظن» (سطحی‌نگری) و «اسرار» (ژرفا) که ساختاری دوقطبی بوجود می‌آورد.

سطح ادبی

- شاخصه سبکی: کنایه
- نمود در متن: «از ظن خود یار شدن» کنایه از فهم ناقص و خودمحورانه است.
- شاخصه سبکی: تشخیص
- نمود در متن: «اسرار» به شکل امری پنهان و قابل جستن نمایان شده است.

سطح گفتمانی

- شاخصه سبکی: گفتمان انتقادی
- نمود در متن: شاعر/نی به صراحت از مخاطبانی که درک ناقص یا نادرست دارند، انتقاد میکند. این انتقاد مستقیم و بیواسطه، سبک خاص مولانا در مواجهه با مخاطب است که از سطحی‌نگری پا فراتر می‌گذارد.

سطح فکری

- شاخصه سبکی: نسبیت فهم
- نمود در متن: هر کسی به اندازه ظرفیت فهم خود از نی معنا دریافت میکند. این اندیشه ژرف عرفانی که درک حقیقت به ظرف وجودی فرد بستگی دارد، در این بیت متجلی است.

خلاصه تحلیل بر اساس نمودار کنشی با رویکرد ارزشی:

نقصان: تبلور خلأ هویتی-معنایی ناشی از فراق از اصل فرایند کنشی: جست‌وجوی ریشه و بیان اشتیاق وصل تصاحب ارزش: استفاده از واژه‌های استعاری و عاطفی

ارزش نهایی: طلب وصل بعنوان نهایت سلوک عرفانی و بازسازی هویت
شاخصه سبکی برجسته در این بیت: «گفتمان انتقادی» و «آگاهی از نسبییت فهم مخاطب» که سبک عرفانی
مولانا را از شاعران تعلیمی صرف جدا میسازد.

بیت هفتم

سرّ من از ناله من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست

تحلیل ساختار کنشی:

بحران اصلی «نبود نور ادراک در حواس برای فهم اسرار درونی» است. کنشگر (نی) برای جبران این نقصان وارد
فرایند کنشی «نالیدن و آشکارسازی سرّ درونی» میشود. شیء ارزشی در این بیت «تأمل در ناله نی و رسیدن به
نور عرفانی و کشف حقیقت وجودی» است. کنشگزار «واقعیت وجودی نی»، ضدکنشگر «تاریکی و فقدان نور در
حواس»، و کنشپذیر «چشم و گوش مخاطب» هستند که توان دریافت سرّ را ندارند.

تحلیل شاخصه‌های سبکی:

سطح زبانی

- شاخصه سبکی: واج‌آرایی
- نمود در متن: تکرار واج «ر» در واژگانی چون «سرّ»، «نور» و «دور» که موسیقی غم‌انگیز و حس تکرار معنا را
برجسته میکند.

سطح ادبی

- شاخصه سبکی: استعاره
- نمود در متن: «سرّ» بمنزله حقیقت وجودی، «نور» بمنزله بینش عرفانی.
- شاخصه سبکی: ایهام
- نمود در متن: «نور» در معنای دوگانه روشنائی ظاهری و روشنائی معنوی.
- شاخصه سبکی: تشخیص
- نمود در متن: سرّ، ناله و حواس بمثابة موجودات زنده.
- شاخصه سبکی: تضاد/موازنه
- نمود در متن: «دور نیست» در برابر «نور نیست» که تقابل امکان و عدم امکان را نمایان میکنند.

سطح گفتمانی

- شاخصه سبکی: گفتمان تمثیلی-عرفانی
- نمود در متن: شاعر با تمثیل «نور» و «سرّ»، مخاطب را به درکی فراحسی دعوت میکند و از محدودیت‌های
ادراک حسی عاطفی آگاه میکند.

سطح فکری

- شاخصه سبکی: برتری شهود بر حس
- نمود در متن: اندیشه عرفانی که معرفت حقیقی از راه حس بدست نمی‌آید، بلکه مستلزم نوری باطنی است.

خلاصه تحلیل بر اساس نمودار کنشی با رویکرد ارزشی:

نقصان: فقدان نور ادراک در چشم و گوش
فرایند کنشی: ناله‌گری برای نمایان‌سازی اسرار درونی

تصاحب ارزش: دستیابی به نور عرفانی و کشف حقیقت سرّ
ارزش نهایی: شناخت عمیق و هوشیاری درونی
شاخصه سبکی برجسته در این بیت: «تمثیل‌پردازی عرفانی» با محوریت نور و سرّ که برتری شهود باطنی بر ادراک حسی را نمایان می‌کند.

بیت هشتم

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست

تحلیل ساختار کنشی:

بحران اصلی «فقدان نور و توانایی ادراک باطنی» است که مانع شناخت حقیقت جان می‌شود. شاعر با تأکید بر پیوند ناگسستنی تن و جان نشان می‌دهد که این رابطه برای انسان عادی قابل شهود نیست. در این ساختار، جان یا روح هم کنشگر و هم شیء ارزشی است، زیرا قابلیت درک و کمال دارد اما بدلیل نبود نور معرفتی دیده نمی‌شود. مخاطب فاقد شهود، کنشپذیر است، ضدکنشگر همان ناتوانی در «دید جان» و ارزش نهایی «معرفت و شهود حقیقت وجودی» است. شاعر خود نیز در مقام کنشگر عمل می‌کند و با تصویرسازی و تمثیل فقدان‌ها، فرایند کنشی را آغاز مینماید.

تحلیل شاخصه‌های سبکی:

سطح زبانی

- شاخصه سبکی: تضاد و موازنه
- نمود در متن: «مستور نیست/دستور نیست» که تقابل امکان وجودی و عدم امکان ادراک را به تصویر میکشد.

سطح ادبی

- شاخصه سبکی: استعاره
- نمود در متن: «نور» بمثابة بینش عرفانی.
- شاخصه سبکی: ایهام
- نمود در متن: «دید جان» در معنای دید ظاهری و نیز شهود باطنی.
- شاخصه سبکی: تشخیص
- نمود در متن: جان و تن بمثابة موجودات زنده که با هم ارتباط دارند.
- شاخصه سبکی: تمثیل
- نمود در متن: عدم توانایی چشم و گوش در ادراک جان، تمثیلی برای محدودیت‌های ادراک حسی.

سطح گفتمانی

- شاخصه سبکی: گفتمان معرفت‌شناسی
- نمود در متن: شاعر پرسش از امکان شناخت حقیقت (جان) را بیان می‌کند و مخاطب را به تفکر در محدودیت‌های شناخت خود مجبور می‌کند.

سطح فکری

- شاخصه سبکی: پیوند ظاهر و باطن
- نمود در متن: تن و جان جدانشدنی نیستند، اما این حالت برای همه مبرهن نیست؛ اندیشه‌ای ژرف در باب ارتباط صورت و معنا.

خلاصه تحلیل بر اساس نمودار کنشی با رویکرد ارزشی:

نقصان: نبود «دستور دید جان»

فرایند کنشی: نمایان‌سازی جدایی‌ناپذیری تن و جان

تصاحب ارزش: مشاهده حقیقت درونی (جان)

ارزش نهایی: معرفت باطنی و شهود عرفانی

شاخصه سبکی برجسته در این بیت: «گفتمان معرفت‌شناسی» که موضوع شناخت حقیقت را بیان میکند و مخاطب را به تأمل و تفکر در محدودیتهای ادراک خود فرامیخواند.

بیت نهم

آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد نیست باد

تحلیل ساختار کنشی:

بحران اصلی «پنداشتن صدا به باد و ناتوانی در درک آتش درونی» است. شاعر بعنوان کنشگر، آغازگر فرایند معناست و با تمثیل و گفتمان، علت حقیقی صدا را نه در دمیدن باد بلکه در شعله درون معرفی میکند تا مخاطب را از ظاهرپنداری به سوی تعمق و ذوق عرفانی سوق دهد. در این ساختار، بانگ نی کنشپذیر است، ضدکنشگر «باد» بعنوان عامل سطحی و ظاهری عمل میکند و شیء ارزشی «آتش درون» یا همان شوق عرفانی است که تنها با آن میتوان به کمال و معنویت دست یافت.

تحلیل شاخصه‌های سبکی:

سطح زبانی

- شاخصه سبکی: تأکید و نفی
- نمود در متن: ساختار «آتش است... و نیست باد» که با نفی علت ظاهری، علت حقیقی را مشخص میکند.

سطح ادبی

- شاخصه سبکی: مجاز مرسل
- نمود در متن: «بانگ نی» به جای صدای نی و «آتش» به جای اشتیاق عرفانی.
- شاخصه سبکی: اغراق
- نمود در متن: «هر که این آتش ندارد نیست باد» که نیستی مطلق بی‌ذوقان را برجسته میکند.
- شاخصه سبکی: استعاره
- نمود در متن: «آتش است این بانگ نای» برای نمایش شدت اشتیاق معنوی.
- شاخصه سبکی: تضاد
- نمود در متن: مقایسه آتش درون با باد ظاهر.

سطح گفتمانی

- شاخصه سبکی: گفتمان تمثیلی-تهدیدی
- نمود در متن: شاعر با کلامی قاطع و تهدیدآمیز («نیست باد») مخاطب را به داشتن «آتش درون» متوجه میکند و مرز میان اهل معنا و بی‌ذوقان را آشکار میسازد.

سطح فکری

- شاخصه سبکی: اشتیاق عرفانی بعنوان شرط حیات

• نمود در متن: اندیشه عرفانی که زندگی حقیقی مستلزم داشتن شوق و عشق است و بی‌آن، حقیقت وجودی انسان به نیستی و فنا می‌گراید.

خلاصه تحلیل بر اساس نمودار کنشی با رویکرد ارزشی:

نقصان: فقدان «آتش درون» (پنداشتن بانگ نی ناشی از باد)

فرایند کنشی: بیان لاینفکی «آتش است این بانگ نای و نیست باد»

تصاحب ارزش: داشتن آتش درون (شوق عرفانی)

ارزش نهایی: کمال معنوی و بیداری حقیقت وجودی انسان

شاخصه سبکی برجسته در این بیت: «گفتمان تمثیلی-تهدیدتی» که با کلامی قاطع و تصویری آتشین، استلزام اشتیاق عرفانی را برجسته می‌کند.

بیت دهم

آتش عشق است کاندر نی فتاد / جوشش عشق است کاندر می فتاد

تحلیل ساختار کنشی:

این بیت به تبیین منبع آتش درون می‌پردازد. بحران اصلی همان «فقدان آتش عشق» است که در بیت قبل مطرح شد. کنشگر (شاعرانی) با فرایند کنشی «تبیین منشأ آتش» به مخاطب نشان می‌دهد که آنچه در نی و می جوشش دارد، چیزی جز عشق نیست. ابژه ارزشی «آگاهی از منشأ عشق» و در نهایت «اتصال به منبع عشق» است. کنشپذیر مخاطب، ضدکنشگر «بی‌خبری و غفلت»، و کنشیار «تمثیل و تصویرسازی شاعرانه» است.

تحلیل شاخصه‌های سبکی:

سطح زبانی

• شاخصه سبکی: موازنه و ترصیع

• نمود در متن: ساختار موازی «آتش عشق است کاندر نی فتاد / جوشش عشق است کاندر می فتاد» که موسیقی و انسجام متن را تقویت می‌کند.

سطح ادبی

• شاخصه سبکی: استعاره

• نمود در متن: «آتش عشق» و «جوشش عشق» استعاره از شور و حال عرفانی.

• شاخصه سبکی: تشخیص

• نمود در متن: عشق بمتابۀ موجودی که در نی و می می‌افتد و جوشش بوجود می‌آورد.

• شاخصه سبکی: تمثیل

• نمود در متن: نی و می دو تمثیل برای طرفهای پذیرای عشق می‌باشند.

سطح گفتمانی

• شاخصه سبکی: گفتمان تبیینی-تعلیمی

• نمود در متن: شاعر منشأ حالات عرفانی را بیان می‌کند و با زبانی تعلیمی، مخاطب را از سرمنشاء این اشتیاق آگاه می‌سازد.

سطح فکری

• شاخصه سبکی: وحدت منشأ عشق

• نمود در متن: عشق حقیقتی یگانه است که در نمودهای گوناگون (نی و می) تجلی پیدا میکند. این اندیشه وحدت وجودی در این بیت برجسته شده است.

خلاصه تحلیل بر اساس نمودار کنشی با رویکرد ارزشی:

نقصان: غافل بودن از منشأ آتش درون
فرایند کنشی: بیان قاطع منشأ عشق با بهره‌گیری از تمثیل
تصاحب ارزش: آگاهی از اینکه آنچه در نی و می قلیان میکند، عشق است
ارزش نهایی: وصل شدن به سرچشمه عشق و شناخت حقیقت آن
شاخصه سبکی برجسته در این بیت: «گفتمان تبیینی-تعلیمی» با ساختار موازی که وحدت منشأ عشق را در جلوه‌های گوناگون به تصویر میکشد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در این پژوهش، نی‌نامه مولوی با رویکرد سبک‌شناسی گفتمانی و با بهره‌گیری از الگوی نشانه-معناشناسی گرماس (نظام کنشی و عوامل شش‌گانه گفتمانی) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت تا نحوه شکل‌گیری شاخصه‌های سبک‌ساز این اثر در سطوح زبانی، ادبی، گفتمانی و فکری بیان شود. یافته‌ها نشان‌دهنده آن است که شخصیت‌پردازی نمادین نی از طریق تشخیص، استعاره و هم‌آوایی در سطح زبانی و ادبی، نی را از ابژه‌ای صرف به فاعلی شناسا تبدیل کرده و سبک بیانی خاصی بوجود آورده است. در سطح گفتمانی، نی با بانگ و راوی‌گری خود، مخاطب (کنش‌پذیر) را از حالت منفعل به مشارکت‌کننده‌ای پویا در تولید معنا ارتقا می‌دهد و گفتمانی هم‌دلانه و تعاملی پدید می‌آورد که از ویژگی‌های برجسته سبک مولانا می‌باشد. در سطح فکری نیز آگاهی شاعر از نسبت فهم مخاطبان («هر کسی از ظن خود شد یار من») و بازنمایی فراق بمتابۀ رنجی جمعی و انسانی، سبک عرفانی مولانا را در پیوند و همگرایی با مفاهیم وحدت وجودی و شمولیت رحمت الهی قرار می‌دهد. بدین ترتیب، آنچه از این تحلیل برمی‌آید، صرفاً تطبیق شعر با الگوی گرماس نیست، بلکه کشف این واقعیت است که سبک منحصر بفرد مولانا در نی‌نامه حاصل فرآیند تعاملی پیچیده این لایه‌هاست و الگوی گرماس بعنوان ابزاری کارآمد، واگوی لایه‌های پنهان سبکی این اثر را ممکن می‌سازد. با توجه به محدودیت‌های این پژوهش (تحلیل ده بیت نخست)، پیشنهاد میشود در مطالعات آتی به تحلیل تمام ابیات نی‌نامه یا دیگر آثار مولوی با همین رویکرد، مطالعه تطبیقی سبک‌شناسی گفتمانی نی‌نامه با آثار شاعران دیگر مانند حافظ، سعدی، سنایی، بررسی تطبیقی میان فرهنگی متون عرفانی، نقش موسیقی و اجرا در تحول معنا و سبک هنگام خوانش نی‌نامه، و نیز تحلیل دیگر نظام‌های گفتمانی (شوشی، تنشی، بوشی) در نی‌نامه پرداخته شود تا شمای کلی کاملتر از لایه‌های معنایی و سبکی آن بدست آید.

مشارکت نویسندگان

این مقاله حاصل تلاش و مشارکت دو پژوهشگر سرکار خانم دکتر شهلا یعقوبی و سرکار خانم دکتر سمیره همتی می‌باشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از اعضای هیأت تحریریه نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام مینمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

REFERENCES

Books

- Azar, A. (2014). Attar's Elahi-nameh in A. J. Greimas's Semiotic Theory and G. Genette's Formation. Tehran: Sokhan Publishing. [Original in Persian]
- Propp, V. (1989). Morphology of the Folktale (F. Massoudi, Trans.). Tehran: Elmi va Farhangi Publishing. [Original in Persian]
- Purnamdarian, T. (2002). Journey in the Mist: A Reflection on Shamlou's Poetry. Tehran: Negah Publications. [Original in Persian]
- Todorov, T. (2000). Introduction to Poetics (M. Nabavi, Trans.). Tehran: Agah Publications. [Original in Persian]
- Khodish, P. (2008). Morphology of Magic Tales. Tehran: Elmi va Farhani Publishing Company. [Original in Persian]
- Shairi, H. R. (2002). Fundamentals of Modern Semantics (1st ed.). Tehran: SAMT Publications. [Original in Persian]
- Shairi, H. R. (2016). Semiotics of Literature: Theory and Method of Literary Discourse Analysis. Tehran: Tarbiat Modares University Academic Press. [Original in Persian]
- Shairi, H. R. (2019). Semiotics of Literature: Theory and Method of Literary Discourse Analysis. Tehran: Tarbiat Modares Publications. [Original in Persian]
- Azimifard, F. (2013). Descriptive Dictionary of Semiotics. Tehran: Elmi Publications. [Original in Persian]
- Fotouhi, M. (2012). Stylistics: Theories, Approaches, and Methods. Tehran: Sokhan Publications. [Original in Persian]
- Kohansal, M. (2007). Characterization and Audience Engagement in Masnavi (Collection of Articles on Rumi's Storytelling) (2nd ed.). Tehran: Khaneh Ketab. [Original in Persian]
- Greimas, A. J. (2010). On Imperfection (H. R. Shairi, Trans.). Tehran: Elm Publications. [Original in Persian]
- Moein, M. (2004). Moein Persian Dictionary. Tehran: Amirkabir Publications. [Original in Persian]

Articles

- Al-Goneh Junqani, M. (2016). "The Analytical Power of the Semiotic Square in Poetry Reading." Language and Translation Studies, Tarbiat Modares University, 48(2), 1-24. [Original in Persian]

- Afkhami, A., & Alavi, F. (2003). "Narrative Linguistics." *Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran*, 165, 55-72. [Original in Persian]
- Bayatfar, F., & Asparham, D. (2020). "Analysis of Discursive Systems in the Story of Pir-e Changi." *Literary Text Research*, 24(84), 7-32. [Original in Persian]
- Savaab, F., Mahmoudi, M. A., & Zahrazadeh, M. (2015). "The Narrative Structure of Nezami's Khosrow and Shirin." *Research Journal of Lyric Literature, University of Sistan and Baluchestan*, 24, 37-58. [Original in Persian]
- Hassanzadeh Mirali, A., & Kanani, E. (2011). "An Investigation of the Discursive Semiotic Model in the Poetry of Qeysar Aminpour." *Research Journal of Persian Language and Literature (Gohar-e Goya)*, 18, 115-136. [Original in Persian]
- Dadbod, F., Bashirnejad, H., & Shairi, H. R. (2020). "A Semiotic Analysis of the Storytelling Process in One Thousand and One Nights: From Opposition to Congruence." *Literary Research Quarterly*, 68, 89-110. [Original in Persian]
- Davoudi Moghadam, F. (2012). "A Semiotic Analysis of the Poems 'Arash-e Kamangir' and 'Oqab': The Evolution of the Contrastive Function of Language into a Tensive Process." *Language Related Research*, 1, 105-124. [Original in Persian]
- Roshanfekr, K., & Nasihat, N. (2012). "The Semantics of the Narrative Structure of the Story 'Wa Ma Tashawun' Based on Greimas's Theory." *Criticism of Contemporary Arabic Literature*, 2, 40-65. [Original in Persian]
- Shairi, H. R., & Ariana, D. (2011). "How Meaning Persists in 'Forty Short Letters to My Wife' by Nader Ebrahimi." *Literary Criticism Quarterly*, 4(14), 161-175. [Original in Persian]
- Shairi, H. R., Esmaili, E., & Kanani, E. (2013). "A Semiotic Analysis of the Poem 'Barān' (Rain)." *Adab Pazhuhi (Literary Research) Journal*, 5(8), 35-53. [Original in Persian]
- Shairi, H. R. (2016). "A Scientific Method Never Dies: A Response to the Published Note 'Greimas: A Dead Method'." *Literary Criticism Scientific-Research Quarterly*, 9(36), 187-191. [Original in Persian]
- Safi Pirloujeh, H., & Fayyazi, M. S. (2011). "A Glance at the Background of Narrative Theories." *Literary Criticism*, 1(2), 144-169. [Original in Persian]
- Tahan Zavareh, Z. J., & Khalilollahi, S. (2017). "Semiotics of the Sensory Discursive Systems in 'Lullaby of Leyli' by Hassan Bani-Amiri." *Quarterly Journal of Sacred Defense Literature*. [Original in Persian]
- Abbasi, A. (2010). "A Discourse Analysis of The Little Prince: A Coherent Semantic System Composed of Nested-Sequential and Repetitive Structures." *Comparative Language and Literature Research Quarterly*. [Original in Persian]

- Karimi Firozjaei, A., & Bonyadi, H. (2018). "Narrative Structure of the Folktale 'Koreh-ye Asb-e Siah' (The Black Colt)." *Bimonthly Journal of Culture and Popular Literature*, 6(23), 131-149. [Original in Persian]
- Mowdavlat, M., Kazemi, F., & Modaresi, B. (2023). "Analysis of the Narrative Style of the Persian Postmodern Story Based on Greimas's Semiotic Model (A Case Study of 'Kristin and Kid' and 'Shazdeh Ehtejab' by Houshang Golshiri)." *Scientific Monthly of Stylistics of Persian Poetry and Prose (Bahar-e Adab)*, 17(7), 145-171. [Original in Persian]
- Najafi, A., Pahlavannezhad, M. R., & Sharifi, S. (2016). "A New Approach in Cognitive Narratology Based on Narrative Mental Spaces and the ANASB Model." *Literary Essays*, 192, 21-46. [Original in Persian]
- Nasihati, N., Roshanfekar, K., Parvini, K., & Mirzaei, F. (2013). "A Semiotic Study of the Narrative Structure of the Short Story 'Habl al-Warid'." *Scientific-Research Journal of the Ministry of Science*, 28, 89-110. [Original in Persian]
- Noorsideh, A. A., & Pournayram, R. (2021). "A Semiotic Analysis of the Emotional Schema in the Discourse of Two Poems 'The Waves of Sindh' and 'Abd al-Sabbar'." *Literary Text Research Quarterly*. [Original in Persian]
- Theses
- Jahani, P. (2009). *A Narrative Analysis of the Story 'Dash Akol': A Semiotic Approach (Master's thesis)*. Islamic Azad University, Central Tehran Branch. [Original in Persian]

فهرست منابع فارسی

کتابها

- آذر، امیراسماعیل. (۱۳۹۳). *الهی‌نامه عطار در نظریه نشانه-معناشناسی آلژیر گرماس و شکل‌گیری ژرار ژنت*. تهران: نشر سخن.
- پراب، ولادیمیر. (۱۳۶۸). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فروغ مسعودی. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). *(سفر در مه: تأملی در شعر شاملو)*. تهران: نگاه.
- تئودورف، تئودور. (۱۳۷۹). *بوطیقای ساخت‌گرا*. ترجمه محمد نبوی. تهران: انتشارات آگاه.
- خدیش، پگاه. (۱۳۸۷). *ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۱). *مبانی معناشناسی نوین*. چاپ نخست. تهران: انتشارات سمت.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۵). *نشانه‌معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی*. تهران: مرکز نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۸). *نشانه‌معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی*. تهران: انتشارات تربیت مدرس.
- عظیمی‌فرد، فاطمه. (۱۳۹۲). *فرهنگ توصیفی نشانه‌شناسی*. تهران: انتشارات علمی.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.
- کهنسال، مریم. (۱۳۸۶). *شخصیت‌پردازی و ایجاد ارتباط با مخاطب در مثنوی (مجموعه مقاله‌های داستان‌پردازی مولوی)*. چاپ دوم. تهران: خانه کتاب.

- گرماس، آلژیراداس ژولین. (۱۳۸۹). نقصان معنا. ترجمه حمیدرضا شعیری. تهران: نشر علم.
- معین، محمد. (۱۳۸۳). فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مقالات
- آل‌گونه‌جونقانی، مسعود. (۱۳۹۵). "توان تحلیلی مربع نشانه‌شناختی در خوانش شعر". مطالعات زبان و ترجمه، دانشگاه تربیت مدرس، ۴۸(۲)، ۱-۲۴.
- افخمی، علی و علوی، فاطمه. (۱۳۸۲). "زبان‌شناسی روایت". مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۶۵، ۵۵-۷۲.
- بیات‌فر، فاطمه و اسپرهم، داوود. (۱۳۹۹). "تحلیل نظام‌های گفتمانی در داستان پیرچنگی". متن‌پژوهی ادبی، ۲۴(۸۴)، ۷-۳۲.
- ثواب، فاطمه؛ محمودی، محمدعلی و زهرازاده، محمد. (۱۳۹۴). "ساختار روایت خسرو و شیرین نظامی". پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۲۴، ۳۷-۵۸.
- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله و کنعانی، ابراهیم. (۱۳۹۰). "بررسی الگوی نشانه-معناشناسی گفتمانی در شعر قیصر امین‌پور". پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، ۱۸، ۱۱۵-۱۳۶.
- دادبود، فاطمه؛ بشیرنژاد، حسن و شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۹). "تحلیل نشانه-معناشناسی فرایند داستان‌سرایی هزار و یک شب از نظام تقابل تا تطابق". فصلنامه پژوهش‌های ادبی، ۶۸، ۸۹-۱۱۰.
- داودی‌مقدم، فریده. (۱۳۹۱). "تحلیل نشانه-معناشناسی شعر آرش کمانگیر و عقاب: تحول کارکرد تقابلی زبان به فرایند تنشی". جستارهای زبانی، ۱، ۱۰۵-۱۲۴.
- روشنفکر، کبری و نصیحت، ناهید. (۱۳۹۱). "معناشناسی ساختار روایی داستان "و ماتشاوون" بر پایه نظریه گرماس". نقد ادب معاصر عربی، ۲، ۴۰-۶۵.
- شعیری، حمیدرضا و آریانا، دینا. (۱۳۹۰). "چگونگی تداوم معنا در چهل‌نامه کوتاه به همسر از نادر ابراهیمی". فصلنامه نقد ادبی، ۴(۱۴)، ۱۶۱-۱۷۵.
- شعیری، حمیدرضا؛ اسماعیلی، عصمت و کنعانی، ابراهیم. (۱۳۹۲). "تحلیل نشانه-معناشناختی شعر باران". مجله ادب‌پژوهی، ۵(۸)، ۵۳-۳۵.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۵). "یک روش علمی هیچگاه نمی‌میرد". پاسخ به یادداشت منتشر شده «گریماس یک روش مرده». فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی، ۹(۳۶)، ۱۸۷-۱۹۱.
- صافی پیرلوجه، حسین و فیاضی، مریم‌سادات. (۱۳۹۰). "نگاهی گذرا به پیشینه نظریه‌های روایت". نقد ادبی، ۱(۲)، ۱۴۴-۱۶۹.
- طحان‌زواره، زهرا جلالی و خلیل‌اللهی، شهلا. (۱۳۹۶). "نشانه-معناشناسی نظام‌های گفتمانی شوشی در لالایی لیلی اثر حسن بنی‌عامری". فصلنامه ادبیات دفاع مقدس.
- عباسی، علی. (۱۳۸۹). "تحلیل گفتمانی شازده کوچولو: نظام معنایی منسجم تشکیل شده از ساختارهای تودرتو-تسلسلی و تکراری". فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی.
- کریمی فیروزجایی، علی و بنیادی، حمیده. (۱۳۹۷). "ساختار روایی داستان عامیانه کره اسب سیاه". دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، ۶(۲۳)، ۱۳۱-۱۴۹.

مودت، مریم؛ کاظمی، فروغ؛ مدرسی، بهرام (۱۴۰۲). «تحلیل سبک روایی داستان پست مدرن فارسی بر اساس الگوی نشانه‌معناشناسی گریماس (مطالعه موردی داستان کریستین و کید و شازده احتجاب از هوشنگ گلشیری). ماهنامه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ۱۷، شماره ۷ (پیاپی ۱۰۱)، صص ۱۷۱-۱۴۵.

نجفی، آزاده؛ پهلوان‌نژاد، محمدرضا و شریفی، شهلا. (۱۳۹۵). "رویکردی نوین در روایت‌شناسی شناختی بر اساس فضاهای ذهنی روایی و الگوی ان‌ام‌اس‌بی". جستارهای ادبی، ۱۹۲، ۲۱-۴۶.

نصیحت، ناهید؛ روشنفکر، کبری؛ پروینی، خلیل و میرزایی، فرامرز. (۱۳۹۲). "بررسی نشانه‌معناشناختی ساختار روایی داستان کوتاه حبل‌کالورید". مجله علمی-پژوهشی وزارت علوم، ۲۸، ۸۹-۱۱۰.

نورسیده، علی‌اکبر و پوربایرام، رقیه. (۱۴۰۰). "تحلیل نشانه-معناشناسانه طرحواره عاطفی در گفتمان دو شعر "امواج سند" و "ابدالصبار". فصلنامه متن‌پژوهی ادبی.

پایان‌نامه‌ها

جهانی، پروین. (۱۳۸۸). بررسی روایی داستان داش‌آکل: رویکرد نشانه-معناشناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی.

Benveniste, E. (1966). *Problèmes de linguistique générale*, t.1. Paris: Gallimard.

Fontanille, J. & Zilberberg, C. (1998). *Tension et signification*. Sprimont, Belgique: Éditions Mardaga.

معرفی نویسندگان

شهلا یعقوبی: استادیار گروه زبان‌شناسی و زبانهای خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(Email: Dr.yaghoobi@pnu.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0003-2212-8016)

سمیره هممتی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(Email: s.hemmati22@pnu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-5102-4537)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Shahla Yaghoobi: Assistant Professor, Department of Linguistics and foreign languages, Payame Noor University, Tehran, Iran.

(Email: Dr.yaghoobi@pnu.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-2212-8016)

Samireh Hemmati: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran.

(Email: s.hemmati22@pnu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-5102-4537)